دیدگاه

اصلاحات پیش‌شرط بهبود اقتصاد

فرید زکریا
ترجمه: مریم مرادخانی

■ همه نگرانند که یونان در پرداخت بدهی ملی خود کوتاهی کند. این خبر جدیدی نیست. براساس برخی برآوردها، از زمانی‌که یونان استقلال خود را از عثمانی در سال ۱۸۳۲ اعلام کرده، تقریبا نیمی از این دوران را مقروض یا در حال بازسازی بوده است. آنچه بحث‌برانگیز است، تصمیم آلمان برای اعطای کمک‌های مالی بیشتر به یونان است. طی بحران اقتصادی اخیر در اروپا، این تصور که آلمانی‌ها کوته‌فکر، بی‌سخاوت و پایبند به احکام ریاضت اقتصادی هستند، تبدیل به باوری همه‌گیر شده است. انتقادهایی از این دست اما، خالی از اغراق نیست. فرض کنید از آلمان خواسته شود که تمامی آنچه به‌عنوان مالیات از مالیات‌دهندگان دریافت می‌کند، به‌عنوان وثیقه به یونان پرداخت کند. کشوری که به دلیل سوءمدیریت، اقتصاد غیررقابتی و فساد مالی همواره کانون توجه‌ها بوده است. حالا تصور کنید آلمان به این خواسته پاسخ مثبت دهد و در جواب، به جای ابراز قدردانی، روزنامه‌های یونان، آلمانی‌ها را «نازی» یا فاشیست بخوانند. آلمان یکی از موسسان و بزرگ‌ترین حامی مالی پیمان ثبات اقتصادی اروپاست. نهادی که برای حل بحران اقتصادی اروپا، به جمع‌آوری کمک‌های مالی می‌پردازد. این نهاد تاکنون رقمی بالغ بر ۷۲۶میلیاردیورو جمع‌آوری کرده است. این رقم اگر با سایر مبالغ و وام‌های قبلی جمع شود، سهم آلمان از جمع مبلغ مالیات سالانه دولتی‌اش نیز بیشتر خواهد شد. گرچه بسیاری از اخبار از مخالفت افکار عمومی آلمان با اعطای کمک‌های مالی به کشورهای جنوب اروپا حکایت دارد، اما با نگاهی به مقیاس کمک‌های مالی آلمان، در می‌یابیم که این مخالفت‌ها آنچنان که در مطبوعات بازتاب داده می‌شود، چشمگیر نیست. به‌زودی، پارلمان آلمان به‌سادگی مبلغی را به عنوان بخشی از این کمک‌ها، از طریق وضع مالیات جدید بر معاملات تجاری به تصویب می‌رساند. (آلمانی‌ها پیرو سنت و باورهای قدیمی‌شان، همواره بر این باورند که اگر قرار است پولی خرج کنند، باید ابتدا صورتحساب‌هایشان را پرداخت کنند). در اواخر ماه فوریه نیز، یکی از همین بسته‌های کمک مالی، در مجلس آلمان به تصویب اکثریت رسید. حتی دولت آلمان هم که سابقا با اتخاذ چنین سیاست‌هایی به شدت مخالف بود، اخیرا در برابر این کمک‌ها، موضع ملایم‌تری گرفته است. بدون موافقت آلمان، ماریو دراگی، رییس بانک مرکزی اروپا، هرگز قادر نبود به بانک‌های اروپا وام‌هایی با بهره‌های کم اختصاص دهد. به‌زودی قرار است مذاکراتی با محور ضرورت یا عدم ضرورت اعمال ریاضت اقتصادی در ایالات متحده در سال‌های آتی، برگزار شود. اما یونان و سایر کشورهای منطقه یورو، چندان حق انتخاب ندارند. به دلیل افزایش روزافزون بدهی در این کشورها، بازارهای سرمایه برای اعطای وام به آنها تمایلی از خود نشان نمی‌دهند. همین فشارها بود که نهایتا سبب شد این کشورها بودجه خود را نظم دهند. برنامه‌های ریاضت اقتصادی، تمرکز چندانی روی رشد اقتصادی نداشته‌اند، اما سبب شده‌اند، کشورها در مصرف پول دقت و وسواس بیشتری به خرج دهند. تغییری که اگر حاصل نمی‌شد، سود بانک‌ها سر به فلک می‌کشید. از همه مهم‌تر این است که آلمان، به ریاضت اقتصادی به عنوان اصلاحات ساختاری نگاه نمی‌کند چراکه به باور مقامات آلمانی، اصلاحات، بازار کار را تقویت کرده، به آزادسازی بخش‌های اقتصادی سرعت بخشیده و سوبسیدها را حذف می‌کند. آنچه نظام‌های اقتصادی همچون یونان نیاز دارند، ریاضت کمتر و اصلاحات بیشتر است. درسی که از بسیاری از بحران‌های بدهی جهان می‌توان گرفت این است که چنین تغییراتی در نهایت سبب رقابتی شدن نظام‌های اقتصادی کشورهای مربوطه می‌شود. کشورهای جنوب اروپا، برای رسیدن به این وضعیت مطلوب، هنوز باید راه بسیار زیادی طی کنند. در بررسی میزان سهولت کسب و کار در کشورهای با درآمد بالا، بانک جهانی، در رده‌بندی اخیر خود، از میان ۳۱ کشور، ایتالیا و یونان را به ترتیب در جایگاه سی‌ام و سی‌ویکم قرار می‌دهد. مجمع جهانی اقتصاد نیز، در رتبه‌بندی اخیرش براساس انعطاف‌پذیری استخدام و اخراج، از بین ۱۴۲ کشور مورد مطالعه، یونان و ایتالیا را در رده صد و بیست پنجم و صدو بیست و ششم قرار داده است. در هر دو کشور، جمع‌آوری مالیات تقریبا هیچ‌گاه صورت نمی‌گیرد و فساد مالی امری شایع و فراگیر است. در سایه حمایت‌های اتحادیه اروپا (و به‌ویژه آلمان)، طی ۱۰سال اخیر، دستمزدها در کشورهای جنوب اروپا افزایش چشمگیری داشته است. واحد هزینه کار در یونان، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، ۳۵درصد افزایش یافته در حالی‌که همین واحد در آلمان تنها دودرصد افزایش داشته است. گرچه مقامات آلمانی بارها اذعان داشته‌اند که از کشورهای بحران‌زده حوزه یورو حمایت خواهند کرد اما در کنار این کمک‌ها، همواره خواستار اصلاحات اقتصادی در این کشورها نیز بوده‌اند. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، با ارایه راه‌حل‌های کلی مانند صدور یوروباند یا همان اوراق قرضه اروپایی به شدت مخالف است. او معتقد است که اجرای چنین پروژه‌هایی، عزم این کشورها را برای اجرای اصلاحات و مقابله با کسری بودجه تضعیف می‌کند. آلمان امیدوار است که در نتیجه اعطای کمک به این کشورها، رفته‌رفته آنها را به اجرای اصلاحات ترغیب کند. به نظر می‌رسد که یونان همچنان نتواند بدهی‌های خود را پرداخت کند یا حتی ناچار شود از حوزه یورو خارج شود. حل بحران اقتصادی، با وجود سوءمدیریت و سیستم اقتصادی غیررقابتی چندان ساده هم نیست. در صورت ادامه این روند، بازارها همچنان از سرمایه‌گذاری یا اعطای وام به این کشور خودداری خواهند کرد و دیری نمی‌پاید که یونان چاره‌ای جز تن دادن به خواسته اصلی آلمان نخواهد داشت؛ اجرای اصلاحات اقتصادی.

منبع: تایم

رقابت «حکیم» و «صدر» در صحنه سیاسی عراق

عمار حکیم (سمت چپ) و داوود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه

مقتدی صدر (سمت راست) و مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق

از زمان به قدرت رسیدن گروه‌های سیاسی در عراق یعنی سال ۲۰۰۳ تاکنون تغییراتی ریشه‌ای در رفتار سیاسی هریک از این گروه‌ها و جریان‌ها به وجود آمده است که پرداختن به همه آنها داستان مفصلی خواهد بود. در این میان طی دو سال گذشته تغییرات قابل توجهی در نحوه عملکرد دو جریان مذهبی در عراق به وجود آمده است که یکی از آنها را عمار حکیم رهبری می‌کند و دیگری را مقتدا صدر.

شرایط عراق به‌طور کلی سیال است. با به قدرت رسیدن نوری‌المالکی، تحولات سیاسی تعیین‌کننده‌ای در توازن بین نیروهای سیاسی به‌خصوص شیعیان عراق به وجود آمد که صدر و حکیم را برآن داشت تا در نگرش‌های سیاسی خود تجدید نظر کرده و راهکارها و گفتمان‌های تازه‌ای را برگزینند؛ گفتمان‌هایی که از یک سو به افکار عمومی روزمره جامعه نزدیک شده و از سوی دیگر پیرامون مفاهیمی چون «دولت شهروندی»، «گردش مسالمت‌آمیز قدرت»، «آشتی ملی» و «اولویت قانون اساسی» یا مطالبات مردمی اساسی مردم بوده و در عین حال نسبت به تکرار یک «دیکتاتوری جدید» هشدار می‌دهد. این مساله ریشه در تحولات بارزی دارد که درنقش روحانیان تجسم می‌یابد. طیفی از روحانیانی که در فاصله بین فلسفه کهن «نجف» و «قم» قرار دارند.

صدر و حکیم در قلمرو تحرک سیاسی معاصر شیعه اشتراکات زیادی با هم دارند. آنها هر دو از خانواده‌هایی دینی برآمده‌اند که در خاطره ملی عراق برای خود اعتباری دارند. از جهت دیگر هر دو به نسلی جوان تعلق دارند که قدرت همسازی و تعلیم و نزدیکی به تغییرات روز را بیشتر از نسل‌های گذشته دارد. انتخابات سال ۲۰۱۰ به پیروزی «فهرست العراقیه» و پس از آن «دولت قانون» به رهبری «نوری المالکی» (با ۸۹ کرسی) منجر شد. در این میان نیروهای صدر و حکیم توانستند ۷۰ کرسی را به دست آورند که تحولی اساسی در توازن قوای سیاسی شیعه در عراق بود و دو نوع چالش را ایجاب می‌کرد:

اول اینکه مالکی توانست به نوعی از احیای قدرت سیاسی شیعی جدا از سلطه دینی خانواده‌های سنتی استفاده کند و این مساله‌ای فوق‌العاده مهم به لحاظ روحی و اجتماعی بود. به‌خصوص اگر ارتباط بین نمادهای سیاسی و دینی را در آگاهی تاریخی شیعه به حساب آوریم. مالکی که شعار دولت شهروندی را مطرح می‌کرد توانست با تکیه بر توان فردی خود و نقش مهمی که در پایان دادن به درگیری‌های فرقه‌ای و سرکوب گروه‌های شبه‌نظامی در عراق داشت، خود را برکشد بدون اینکه هیچ‌گونه نشانه‌ای دینی با خود داشته باشد. بگذریم که اساسا خاستگاه حزبی او درگذشته با «حزب الدعوه اسلامی» پیوند می‌خورد.

دوم اینکه صعود مالکی همزمان شد با حمله به بازوی نظامی طرفداران صدر در شهرهای عراق و نیز کاهش توان سیاسی طرفداران حکیم به لحاظ رسانه‌ای و قبایلی در همان شهرها.

عمار حکیم که با مرگ پدرش رهبری «مجلس اعلای اسلامی» عراق را برعهده گرفت از همان ابتدا با مصیبت انتخابات مجلس مواجه شد و با کسب تنها ۱۰ کرسی دریافت که باید در اولویت‌هایش تجدید نظر کرده و گفتمان سیاسی خود را به نحوی تغییر دهد که متناسب با مرحله جدید در این کشور باشد. از سوی دیگر مقتدا صدر نیز با کسب ۴۰ کرسی در پارلمان دریافت که با عبور از شعار «مقاومت» که گروهش مطرح می‌کرد باید خود را با تغییرات به وجود آمده در مذاق شیعیان که به پشتیبانی مالکی برخاسته بودند تطبیق دهد و با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در مواضع خود تجدید نظر کند. زیرا شرایطی که درگذشته به او امکان دست یافتن به بخشی از صندلی‌های مجلس را می‌داد در آینده وجود نخواهد داشت.

صدر و استراتژی فتوا

صدر در خطابی بسیار روشنگر به تعدادی از مریدانش که همچنان به شیوه شبه‌نظامی‌گری خود را متعهد می‌دانستند گفت: شما غیر از سلاح و کشتن، هیچ چیزی نمی‌فهمید. شما دشمنان خاندان صدر هستید. من از شما به خدا شکایت می‌برم و از او می‌خواهم مرا از دست گروهی بی‌عقل خلاص کند. شما جز سلاح و جنگ، هیچ چیزی نمی‌فهمید. وقتی از شما خواسته می‌شود که بروید درس بخوانید و به دنبال صلح و فرهنگ باشید، کنار می‌کشید. انگاری ما، یعنی خانواده صدر فقط افرادی سلاح به دست بوده‌ایم. شما به شهرت خانوادگی ما آسیب رساندید و دیگران وقتی به شما نگاه می‌کنند، می‌بینند که تفاوت از کجا تا کجاست.

این سخنان شدیداللحن رویکردهای جدید صدر را به طور کلی بازتاب می‌دهد که طی دو سال گذشته به شکلی کاملا آشکار نمایان شده است. این سخنان همچنین از مقاومت شدیدی حکایت می‌کند که در برابر اندیشه انتقال جریان صدر از یک سازمان مسلح به یک سازمان سیاسی فعال و قابل انطباق با اندیشه «دولت شهروندی» قد علم کرده است و صدر در واقع می‌کوشد آن را مهار کند. برخی این مساله را به خروج نیروهای آمریکایی از عراق و بی‌نیازی به حمل سلاح توسط این گروه نیز نسبت می‌دهند اما برخی دیگر این مساله را به رشد صدر نسبت می‌دهند که چند سالی را در قم سپری کرده است. البته به اینها می‌توان عوامل دیگری نیز اضافه کرد که عبارتند از مشاهده واقعیت یک تجربه حکومت دینی در ایران که در مواضع اخیر وی نیز نمایان می‌شود.

نکته مهم در راهکارهای جدید صدر، اتکای شدید او بر چیزی است که اصطلاحا آن را استراتژی «فتاوا» می‌نامد. فتوا در سنت دینی شیعه با درخواست مقلدان صادر می‌شود و مراجعی دست به این کار می‌زنند که پیروانی دارند. صدر این سنت را به یک قدرت رسانه‌ای بسیار تاثیرگذار تبدیل کرده است که شکاف بین او و پیروانش را از یک سو و رسانه‌ها را از سوی دیگر پر می‌کند. پاسخ‌های او تحت عنوان فتوا به یک ماده رسانه‌ای روزمره تبدیل شده و رویکردهای جدید این جریان را نشان می‌دهد.

نکته قابل‌توجه اینکه صدر به شکلی اتوماتیک از طریق این فتواها با پیروانش در ارتباط قرار می‌گیرد و این حالت به نظر می‌رسد از یک سو ارتباطی ذاتی و ارگانیک را بین او و طرفدارانش ایجاد می‌کند و از سوی دیگر برای این تشکیلات به‌عنوان یک جریان شیعی در داخل عراق که مدعی کمک به مستمندان و پابرهنگان است، یک بنیان فکری را به وجود می‌آورد. فراتر از اینها صدر از این تریبون برای تشویق طرفدارانش به مجموعه‌ای از رویکردهای جدید استفاده می‌کند. از همین طریق بود که او خواستار تحریم «گروه‌های مسلح اهل حق» شد و آنها را به دلیل مشارکت در جنگ‌های فرقه‌ای سال‌های ۲۰۰۷ – ۲۰۰۶ متهم به دست داشتن در خون عراقی‌ها و بدنام کردن تشکیلاتش کرد و فردی موسوم به «ابودرع» را که با حوادث پیش‌آمده در خلال این جنگ‌ها در ارتباط بود، مجرم دانست و تا حدود زیادی در «عقلانی کردن» شبه‌نظامیان وابسته به «ارتش المهدی» موفق شد زیرا توانست این مجموعه را به «سازمانی فرهنگی» تبدیل کرده و آن را بازسازی و در عین حال کم‌حجم‌تر کند. حتی صدر موفق شد در این راه تعدادی از اساتید دانشگاه را وارد ساختار تشکیلاتی همین سازمان کرده و با دمیدن خونی تازه در انتخابات سال ۲۰۱۰ شرکت جوید.

محور مشترک استراتژی صدر تاکید بر ترک خشونت و استفاده از گفت‌وگوهای سیاسی و ابراز نظر در تمامی مسایلی است که در صحنه سیاسی این کشور جریان دارد. وی نسبت به احتمال بازگشت دیکتاتوری به عراق هشدار می‌دهد و در عین حال با تاکید بر قانون اساسی، فدرالیسم را خواستی مردمی می‌داند و مخالف جداکردن زنان از مردان در دانشگاه‌هاست. همچنین به طرفدارانش اجازه کار در سفارت آمریکا را می‌دهد و تسلط دولت بر هیات‌های مذهبی و خصوصی را محکوم می‌کند و تمایل دارد که در آینده گروهش بتواند به نخست‌وزیری برسد. از همین‌رو بود که از تشکل خود خواست به دنبال وزارتخانه‌های خدماتی باشند نه وزارتخانه‌های سیاسی یا نظامی.

صدر همچنین با نمایندگانی از گروهش که دارای اتهامات فساد یا سوءرفتار هستند، به‌شدت برخورد می‌کند. وی یک‌بار از طرفدارانش خواست با بستن «میثاق شرافت ملی» گذشته را فراموش کنند و دست از جنگ‌های طایفه‌ای بکشند. او همچنین گفته است از هر شخصی که وابسته به او بوده یا مرتکب اعمال خشونت‌آمیز شود یا در حوادث جاری سوریه دخالت داشته باشد برائت خواهد جست.

حکیم و استراتژی تعامل

کسی که تحرکات عمار حکیم را نیز زیر نظر داشته باشد به روشنی درمی‌یابد که «مجلس اعلا» در دوران رهبری او تلاش‌های بی‌سابقه‌ای را آغاز کرده است که در مجموع حاوی روحی از نشاط و جوانگرایی است. رویکردی به نسبت متفاوت نسبت به دورانی که «بازهای مجلس اعلا» رهبری این جریان را برعهده داشتند. حکیم در اقع ساختار تشکیلاتی را به ارث برد که محکوم به عقلانیت دوران اپوزیسیون بود و از اصول همبستگی جدید با افکار عمومی جامعه فرسنگ‌ها فاصله داشت. البته این مساله برای تشکلی چون مجلس اعلا امری طبیعی بود زیرا بسیاری از رهبران عراقی برای دوره‌ای طولانی جزو اپوزیسیون خارج از کشور بودند و در گذشته نیز فرصتی دست نداده بود تا دستی در حکومت داشته باشند. عمار حکیم همچنین در واقع حزبی را به ارث می‌برد که از صدرنشینی بر صحنه سیاسی عراق خارج شده بود و به دلیل جدایی «سازمان بدر» به رهبری «هادی العامری» درمعرض یک شکاف داخلی سنگین نیز قرار داشت.

ریاست عمار حکیم برمجلس اعلای عراق تا این‌جا آسان نبوده است. این مجلس دربرگیرنده مجموعه‌ای از «ستارگان» سیاسی و دینی مهمی است که نقش بارزی را درگذشته داشته و هرکدام در درون این مجلس نیز از قدرت و نفوذی برخوردارند. در این میان حکیم شکست در انتخابات را متوجه همین سیاست‌های گذشته کرد و به این ترتیب زمینه را برای تجدیدنظر ریشه‌ای در راهکارهای مجلس اعلا فراهم ساخت.

از این رو استراتژی خاصی را که حکیم به همراه یارانش در پیش گرفت حضور مستمر در قلب حوادث از طریق تنظیم ده‌ها کنفرانس و همایش اجتماعی و فرهنگی و ورزشی است همچنین به راه‌انداختن پیشنهاد ازدواج‌های جمعی و پشتیبانی از هیات‌های مدنی و جوانان و زنان و همکاری با نهادهای جامعه مدنی. جوانگرایی حکیم در گفتمان سیاسی او نیز به چشم می‌خورد. او به طور کامل از اشاره به طرح «فدرالیسم وسط و جنوب» پرهیز می‌کند و در عوض روی مفاهیمی مانند «دولت ائتلافی در عراق» و پشت سرگذاشتن اختلافات پیشین تاکید دارد. وی طرفدارانش را به افشای پرونده‌های فساد و توضیح کوتاهی دولت در انجام وظایفش تشویق می‌کند کما اینکه به بیان خودش در یکی از خطبه‌ها مخالف «انتقام‌کشی از همدیگر» است که به اهل تسنن اشاره داشت.

حکیم با هنرمندان، ورزشکاران و دانشمندان دیدار می‌کند و در شرایط متفاوت گفتمان مناسبی را برمی‌گزیند و می‌کوشد تا اصطلاحاتی مانند «میز گرد» یا «بیان مشکلات با صدای بلند» یا «شفافیت نه دلجویی» را جا بیندازد. حکیم همچنین بیش از هر روحانی دیگری از شبکه‌های ارتباط اجتماعی ازجمله «فیس‌بوک» برای بیان اندیشه‌هایش استفاده می‌کند و در همه این احوالات به بیان موضع سیاسی خود می‌پردازد. او در یکی از این مناسبت‌ها گفته بود: «صندوق‌های رای تنها راه عراقی‌ها برای برطرف کردن اشتباهات گذشته و تعیین کسانی است که برای اداره کشور شایستگی داشته باشند.» همچنین نوشت: «امیدواریم وزارت کار و امور اجتماعی طرح اعطای وام‌های آسان را به جوانان تصویب کند» یا «برنامه ما ایجاد دولتی مدرن و موفق برای خدمت به وطن و ملت است.» یا «تروریسم می‌کوشد تا در آب‌های گل‌آلود طعمه خود را شکار کند پس ای سیاستمداران آب‌ها را زلال کنید» یا «رفتارهای ظاهری جز با ارتباط و اندیشه و فرهنگ و نصیحت از بین نخواهند رفت.»

فقدان همگرایی

نکته عجیب در ارتباط بین حکیم و صدر و شیوه‌های جدید و جوانگرایی و بلندپروازی‌های هریک از آنان این است که هیچ کدام تمایلی به همگرایی و ائتلاف با دیگری ندارند. در عوض هرکدام بیشتر می‌پسندند تا به صورت مستقیم و مستقل در صحنه سیاسی عراق ظاهر شده و در ضمن صحنه‌گردان اصلی باشند یعنی دیگران را وارد فهرست‌های انتخاباتی خود کنند. اما واقعیت این است که شرایط سیاسی موجود در عراق با همه پیچیدگی و درهم‌تنیدگی‌هایش دیگر اجازه چنین کاری را به کسی نمی‌دهد تا بین رهبری حزب یا یک جریان سیاسی بودن و یک حضور از رهبری گونه از بالا فاصله بیندازد.

فراتر از مساله ایفای نقش سیاسی و تحرک در چارچوب گسترده‌تری به نام نقش یک روحانی، صدر و حکیم در عین حال می‌کوشند تا معادله حکومت در عراق را به دوران پیش از مالکی بازگردانند زیرا به نظر آنها مالکی اولویت‌های این معادله را تغییر داد. معادله‌ای را که مالکی برقرار کرد این بود که «حاکم در درجه اول نماینده شیعیان در عراق است و در درجه دوم حاصل توافقی ضمنی در بیرون از عراق و در درجه سوم بر حداقلی از مقبولیت در بین گروه‌های داخلی این کشور تکیه داشته باشد.»

به نظر می‌رسد چالش کنونی عراق حاصل همین معادله باشد زیرا مالکی هنوز هم نماینده شیعیان در عراق است و همچنین توافق ضمنی بیرونی را پشت سر خود دارد. اما این کشورهای منطقه هستند که مواضع‌شان نسبت به او تغییر کرده و از نظر داخلی نیز به‌خصوص در رابطه با کردها و اهل تسنن دچار مشکلاتی شده است. او به‌خوبی این معادله را درک می‌کند از همین‌رو مساله احیای مفهوم «دولت اکثریت» را پیشنهاد می‌کند که یک مفهوم سیاسی و دموکراتیک پذیرفته‌شده‌ای است. با این تفاوت که به اعتقاد برخی طرف‌های سیاسی در عراق این اکثریتی که آقای مالکی از آن سخن می‌گوید یک اکثریت مذهبی و نه سیاسی است.

صدر یک‌بار هدفش از دیدار با «نیچروان بارزانی» در ایران را «منع فرورفتن عراق در یک دیکتاتوری جدید» عنوان کرد. حکیم نیز دیدگاه خودش درباره «میزگرد» را به این بهانه ادامه می‌دهد تا بر این مساله تاکید داشته باشد که حکومت در عراق بدون توافق همه طرف‌ها غیرممکن خواهد بود.

در مقابل این گرایش‌ها، مالکی البته ابزارهای متعدد خودش را داشته و به وسیله همین‌ها توانسته است شش‌سال اخیر را سپری کند. او همچنان نزد افکار عمومی شیعیان محبوبیت خود را دارد شیعیانی که در مجموع سعی می‌کنند تا آنجا که امکان دارد از ورود به نزاع مکاتب دینی شیعه به‌خصوص بر سر جانشینی و مرجعیت پس از «آیت‌الله سیستانی» پرهیز کنند.

منبع: الحیات

روزنه

ماهیت بحران‌های سیاسی در عراق

■ یکی از مسایل قطعی درباره روند سیاسی عراق این است که رهبران این کشور از بحران‌ها عبور نمی‌کنند بلکه سعی می‌کنند با آن زندگی کنند. «نوری المالکی» نیز یک نمونه از همین رهبران عراقی است. نکته جالب توجه در این رابطه آن است که به محض وقوع یک بحران -که غالبا ابعاد خارجی هم دارد- رهبران عراقی در درجه اول از اصل تعویق بحران به جای حل آن استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد این مساله را بتوان به عنوان یک قاعده اساسی در صحنه سیاسی عراق، یک رفتار جاافتاده در بین رهبران سیاسی این کشور تلقی کرد. در عراق می‌توان گفت ماهیت واقعی یک بحران –در همه بحران‌ها- سلسله‌ای از بحران‌های متراکم و به‌تعویق‌افتاده مربوطه به گذشته است که به مرور زمان درهم گره خورده و به شکل یک بحران جدید رخ می‌نماید. به تعویق انداختن بحران‌ها به جای حل آنها در واقع شیوه‌ای سیاسی است که رهبران عراق بر سر آن رقابت‌ها می‌کنند و می‌کوشند از خلال آن خود را قوی و دشمنان‌شان را ضعیف نشان دهند. درست مثل رابطه چکش و سندان که یک‌بار اشاره می‌کند و یک بار -درصورت لزوم- ضربه را فرود می‌آورد. برخورد مالکی با رقبایش دقیقا به همین سبک و سیاق است. بهره‌برداری از پرونده‌های فساد یکی از همین شیوه‌هاست که به عنوان یک ابزار سیاسی مهم و تعیین‌کننده در رقابت‌ها استفاده می‌شود تا سر خصم بر سنگ کوبیده شود. در چنین سناریویی طرف‌های درگیر در یک بحران در فاصله‌های معینی قرار داده می‌شوند و در عین حال قطب‌نمای مربوط به ارتباطات خارجی نیز جهت‌های لازم را نشان می‌دهند. گاه در این رابطه بر اجرای توافقنامه «اربیل» تاکید می‌شود. حال آنکه بسیاری از آنها می‌دانند اساسا چنین توافقنامه‌ای وجود ندارد و چیزی نیز بین طرف‌های شرکت‌کننده امضا نشده است. توافقنامه اربیل در همان زمانی که شکل گرفت فقط دو بند اساسی داشت: یکی تعیین نخست‌وزیری نوری المالکی و دیگری بندی که مربوط به تقسیم پست‌های کلیدی و وزارتخانه‌ها بین فراکسیون‌های سیاسی می‌شد. جالب اینکه از همان ابتدا نوری المالکی تهدید کرده بود اگر او نخست‌وزیر نشود اساسا به اربیل نخواهد رفت. آنچه هم در رابطه با طرح ۱۹ ماده‌ای ائتلاف کردستان گفته می‌شود هنوز به صورت رسمی از سوی هیچ کدام از رهبران سیاسی عراق امضا نشده است. از این رو انتظار می‌رود کنفرانس‌های آتی هم مشابه گذشته هیچ معجزه‌ای با خود نداشته باشد. در واقع باید اعتراف کرد برای حل بحران‌های سیاسی و متراکم عراق هیچ کلید سحرآمیزی وجود ندارد.

منبع: آژانس روزنامه‌نگاران مستقل